

بازتعریف روابط در قفقاز جنوبی

سرپیس قفقاز/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران / سرپیس قفقاز :

نویسنده: الکساندر کاراوایف، معاون مدیر کل مرکز اطلاع رسانی و تحلیل دانشگاه دولتی مسکو، روزنامه «نی زاوی سی مایا گازی یتا»

ایراس

برخی تحلیل گران سفر اخیر هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا به منطقه قفقاز جنوبی را يك «مُسکن سیاسی» ارزیابی می کنند. چرا که توجه نماینده عالی مقام يك ابرقدرت به هر منطقه یا کشور حائز اهمیت است. وزیر خارجه ایالات متحده بیش از ده سال است که به این منطقه سفر نکرده، ولی این فقط يك سفر سمبولیک با ادای چند جمله عادی درباره حقوق بشر نبود. هر يك از پایتخت های کشورهای حاضر در قفقاز جنوبی در انتظار توجه واشنگتن به مسایل و مشکلات خود بودند. خانم کلینتون طی سفر خود به قفقاز جنوبی وضعیت موجود در این منطقه را با مقامات کشورهای حاضر مورد بررسی قرار داد. وی در باکو تأکید کرد که ایالات متحده مایل است به حل و فصل مثبت و صلح آمیز مسأله ناگورنو- قره باغ کمک کند و در ایروان نیز تصریح کرد که از منافع ارامنه در این روند حمایت خواهد کرد.

آیا باید در ترتیب بازدیدهای کلینتون از پایتخت های قفقاز جنوبی معنای پنهانی خاصی جستجو کرد؟ مصلحت این کار قابل بحث است، اما می توان به این واقعیت اشاره کرد که سفر او به گرجستان در پایان سلسله دیدارها صورت گرفت و وی در تفلیس کمتر از باکو و ایروان توقف داشت. ابراز همبستگی با گرجستان باید این واقعیت را به اثبات برساند که تفلیس مانند سابق متحد واشنگتن است، با این وجود در حال حاضر نمی توان برنامه گرجی بازگرداندن آبخازیا و اوستیای جنوبی را محقق کرد. چرا که وضعیت جاری منطقه امکان عملیاتی شدن این منظور را فراهم نمی آورد. ممکن است در آینده امکانات جدیدی جهت همکاری تفلیس و مسکو در این زمینه فراهم شود، ولی احتمال زیادی می رود که

این امر با تغییرات در سیاست گروه های حاکم آینده تفلیس و مسکو ارتباط داشته باشد. ولی چه زمانی این تحول صورت خواهد گرفت؟
نخبگان وابسته به پوتین و گروه میخائیل ساکا شویلی با هم تفاوت اصولی دارند، ولی هر دوی آن ها آرزو دارند تا با باقی ماندن در قدرت طی ده ها سال آینده سیاست خارجی کشورهای خود را تعیین کنند. فرق فقط این است که تفلیس که با مخالفان سیاسی داخلی برخورد می کند، مجبور است سناریوهای انعطاف پذیر توسعه روابط با روسیه را طراحی کند، اما پوتین و طیف طرف دار او ضرورتی به توسعه روابط با تفلیس نمی بینند. به نظر می رسد که واشنگتن به میخائیل ساکاش ویلی به صورت کنایه فهمانده که از گام های او در جهت سالم سازی روابط با مسکو استقبال خواهد کرد. ولی در شرایط تضادهای شدید فعلی با مسکو، مقامات گرجستان مجبورند به ابراز موضع گیری شدید خود نسبت به جدایی طلبی آبخازیا و اوستیای جنوبی بسنده کنند. در عین حال مسکو سعی دارد نشان دهد که از اینکه با تفلیس روابط ندارد، چیزی از دست نمی دهد و اینکه این فقط مشکل خود ساکاش ویلی است.

در این میان، مناقشه ناگور نو- قره باغ ابعاد و ماهیت دیگری دارد. در حالی که روسیه و ایالات متحده در زمینه گرجستان دو طرف بازی هستند، آن ها در زمینه مناقشه ناگورنو- قره باغ میانجی های علاقه مند و بی طرف محسوب می شوند. همه گزینه ها در این زمینه امکان پذیر است، ام از برقراری صلح بین آذربایجان و ارمنستان تا سناریوهای بسیار منفی از جمله دیگری نظامی. قبل از سفر کلینتون به منطقه دو رویداد معنی دار در این زمینه اتفاق افتاد. دمتری مدویدیف، باراک اوباما و نیکلا سارکوزی در جریان اجلاس گروه هشت طی بیانیه ای نقطه نظر خود درباره برنامه تنظیم مثبت مسأله ناگور نو- قره باغ از راه مسالمت آمیز را بیان کردند. رویداد دیگر يك هفته قبل از آن، همزمان با ملاقات رؤسای جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مجمع اقتصادی سن پترزبورگ رخ داد و آن درگیری شدید مسلحانه طرفین در خط مرزی بود. می توان این رویداد را به عنوان هشدار در خصوص امکان تحقق سناریوی نظامی در صورت شکست برنامه مثبت تلقی کرد. اما باید یادآور شد که با وجود مواضع سخت گیرانه طرفین، اصول مشترک تنظیم روابط میان آنها پیدا شده و حامیان روند صلح بیش از پیش بر اعمال این اصول تأکید می کنند. در بیانیه اجلاس سران دقیقاً اعلام شده که اراضی اشغال شده پیرامون ناگور نو- قره باغ باید به آذربایجان اعاده شود و اینکه رژیم حقوقی موقت ناگور نو- قره باغ باید به گونه ای تنظیم شود که ضمانت های امنیتی و خودگردانی را فراهم آورد.

تضمین کریدور بین ارمنستان و ناگور نو- قره باغ و تأمین حق همه آوارگان و مهاجران اجباری برای بازگشت به محل سکونت سابق در میان اقدامات الزامی برشمرده شده است. حتی عنوان شده که ممکن است کشورهای عضو گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا برای تحقق این منظور مجبور به اجرای عملیات انسان دوستانه شوند. همچنین به ضرورت تعیین رژیم حقوقی نهایی ناگور نو- قره باغ از طریق همه پرسی اشاره شده است. با وجود اینکه در ترجمه روسی این سند کلمه اراضی «اشغالی» از قلم افتاد، باکو از این سند استقبال کرد. به رغم وجود این اختلافات، مهم این است که مسیر رسیدن به امضای پیمان صلح تعیین و تدوین شده است. مرور تاریخ نشان می دهد که برقراری صلح بین اقوام درگیر کار ساده ای نیست، ولی از نظر فنی امکان پذیر است. طرح صلح برای ناگور نو- قره باغ، سرمایه گذاری بزرگی برای مسکو و واشنگتن و بار سنگین مالی برای آذربایجان خواهد شد. چرا که زیرساخت های نواحی مورد نظر در این منطقه باید از ابتدا بازسازی شوند. باید متخصصین بین المللی را جلب کرد تا محیط امنی برای بازگشت آوارگان فراهم کنند تا بتوانند در کنار نمایندگان اقوام دیگر زندگی کنند. همچنین نکات باریک و حساس زیادی بروز خواهند کرد که باید در رابطه با هر کیلومتر جاده ها، آبادی های روستایی و در همه مناطق اعاده شده پیرامون ناگورنو- قره باغ حل شوند.

با این وجود، می توان چگونگی حل این مشکلات را در شرایط حاضر مورد بررسی قرار داد. اگر طرفین در مسیر غیر نظامی کردن عملی مناطق پیرامون ناگور نو- قره باغ حرکت کنند، نشانه های زندگی صلح آمیز نیز پدید خواهد آمد، ثمرات آن نصیب دو کشور خواهد شد و همین امر زمینه ساز ادامه مذاکرات درباره سرنوشته خود قره باغ خواهد شد. البته ایروان نگران آن است که آذربایجان با استفاده از مناطق پیرامون ناگورنو- قره باغ به عملیات جنگی دست بزند، اما مشکل بتوان تصور کرد که باکو روند صلح را در حال اجرا متوقف کند.

پایان پیام.